

بررسی نظریات دانشمندان مختلف در مورد

عادت

به عنوان یک شیوه تربیتی

دکتر اسماعیل بیابانگرد

چکیده

«از نظر علمای تربیتی قدیم بخشی از اخلاقیات و فضایل را باید به صورت ملکات در انسان ایجاد نمود. از نظر علمای قدیم آدم تربیت شده آدمی است که آنچه «فضیلت» نامیده می‌شود در او به صورت خوی و ملکه درآمده باشد. و حتی می‌گفتند انسان آن وقت دارای اخلاق فاضله است که در عالم خواب هم ضد آن فعل اخلاقی از او صادر نشود. مثلاً آنقدر راستگوباشد که حتی در عالم خواب هم دروغ نگوید. و بر این اساس است که اهتمام زیادی می‌شود که تربیت در سنین کودکی صورت بگیرد. اصلاً گفته می‌شود: «تربیت فن تشکیل عادت است.»

در مقابل نظریه فوق گروهی معتقدند که تربیت فن برهم زدن عادت است و به تنها چیزی که انسان باید عادت کند این است که به چیزی عادت نکند، زیرا عادت مقدمه عقلانی و ارادی یک رفتار را از بین برده و آن را به خود به خودی (غیرارادی) می‌سازد و انسان را مانند ماشین، آلت اجرای حرکات معین نموده و روح ابتکار، خلاقیت، نوآوری و احساس مسئولیت را در

او خفه می‌کند... بنابراین از لحاظ تربیت بسیار مضر است، و انسان هر اندازه عاداتش زیاده‌تر باشد، استقلال و آزادیش کمتر است.

در این مقاله ضمن بررسی نظریات دانشمندان مختلف موافق و مخالف استفاده از عادت به عنوان یک شیوه تربیتی؛ افلاطون، ارسطو، سقراط، ابن سینا، غزالی، کانت، روسو، موریس دبس، لایب نیتز و روان‌شناسان معاصر؛ موضوعاتی چون عادت و رشد قوه داور و قضاوت صحیح، عادت و آزادی اراده و عقل، تعقل و عادت (پارادوکس تربیت) و نقش عادت در رفتار ارادی را بررسی کرده و در پایان بحث و نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

● عادت دادن، روش تربیت کودک

در ابتدا به آرا و عقاید فلاسفه و دانشمندانی می‌پردازیم که موافق استفاده از عادت به عنوان یک شیوه تربیتی هستند:

۱- ارسطو

متفکران مسلمان در مشابه انگاری

تربیت با عادت، از ارسطو متأثرند و در واقع ارسطو رایباید اولین کسی دانست که روان‌شناسی عادت را توجیه کرد. ممکن است دیگران به حقایق که ارسطو کشف کرده، چیزهایی اضافه کرده و نیز ممکن است آن حقایق را با مهارت بیشتری طبقه‌بندی کرده باشند. اما نظریه او هیچگاه صرافت و قدرت خود را از دست نداده است.

ارسطو تربیت را «ایجاد فضایل» محسوب می‌دارد؛ فضایی که خود عنصری از عناصر سعادت آدمی به شمار می‌آیند. برای آنکه امری به عنوان جز سعادت تلقی شود باید فی‌نفسه ارزشمند باشد. ارسطو فعالیت‌های بدنی، عصبی و کار را جزء این امور نمی‌شناسد، بلکه تنها ابزاری برای سعادت می‌داند. از نظر او، تنها دو گونه فعالیت می‌تواند فی‌نفسه دارای ارزش باشد، فعالیت ممتاز اخلاقی و فعالیت ممتاز عقلانی. فضایل عقلانی از آموختن حاصل می‌شود و فضایل اخلاقی از خلال عادت فراهم می‌آید.

به عقیده ارسطو:

«فضایل اخلاقی، مولود فطرت و طبیعت

نیست؛ زیرا آنچه که وجودش تابع فطرت و طبیعت است بر اثر عادت، تغییر نمی‌یابد. چنانکه طبیعت سنگ چون به سقوط گرایش دارد اگر هزاران بار سعی شود که سنگ را به هوا پرتاب کنند، به قصد اینکه به این حرکت عادت پیدا کند، به هیچ وجه دست از طبیعت خود یعنی سقوط بر نمی‌دارد. همینطور به هیچ وجه نمی‌توان آتش را از صعود به وسیله عادت باز داشت و آن را به سوی پایین کشاند. به طور کلی هر آنچه که بالطبع است، بر اساس عادت تغییر نمی‌پذیرد. بنابراین، فضیلت، نه برای وفق طبیعت و نه برخلاف آن، پدید نمی‌آید بلکه طبیعت، استعداد کسب فضایل را ارزانی می‌دارد. این استعداد به وسیله عادت به کمال می‌رسد.^۱

ارسطو تربیت را از اموری می‌داند که چون هدفش عمل کردن است، تنها از طریق عمل کردن حاصل می‌شود.

مثلاً: «معمار شدن، مستلزم ساختمان کردن؛ و تارزنی، مرهون نواختن مکرر تاراست؛ و همچنین به علت اجرای اعمال عدالت‌آمیز است که عادل و به سبب اعمال ملایم یا شجاعانه است که کسی ملایم طبع معتدل یا شجاع می‌شود.»

۲- غزالی

غزالی نیز یک فصل کتاب احیاء العلوم را به عنوان «العادات» اختصاص داده است. وی در این بخش، آئینها، رفتار و آداب و روابط جاری میان انسانها با خویششان و روابطشان بایکدیگر و خوردن و نوشیدن و مأوی گزیدن و... را مدنظر قرار داده است. از معالعات او در این زمینه چنین استفاده می‌شود که بخش عمده‌ای از فضایل و رذایل محصول عادات به ویژه در دوران کودکی است.

۳- ابوعلی سینا

ابوعلی سینا نیز ضمن تأکید بر استفاده از عادت به عنوان یک شیوه تربیتی آن را به صورت زیر تعریف می‌کند: «عادت عبادت است از تکرار زیاد یک عمل در

زمانهای نزدیک به هم، که در درازمدت ادامه یابد.»^۲

وی وظیفه عمده پدر را در تربیت کودک، این گونه بیان می‌دارد:

«پیش از آنکه بچه به خویهای بد و عادات زشت آشنا گشته، صورت آنها در صفحه نفسش نقش بندد، باید او را با اخلاق نیکو و صفات پسندیده و عادات ستوده مواجه ساخت و وجودش را به آنها بیاراست. باید بچه را از کارهای بد دور و از عاداتی که عیب شمرده می‌شوند، برکنار نمود.»^۳

با توجه به نظریات مطرح شده، گویا در قدمای علمای اخلاق، تردیدی در این جهت نبوده که صفات و ملکات فاضله را باید به صورت نوعی عادت درآورد، و عادت، ساختن است و پرورش نیست. پرورش، رشد استعداد «موجود» است؛ «عادت» این است که ما هر حالتی که دلمان بخواهد به او بدهیم، او به منزله ماده شل و قابل انعطاف و شکل‌پذیری است که هر شکلی به آن بدهیم می‌پذیرد. از این نظر انسان موجودی قابل ساختن است و اکثر اخلاقیات، اموری ساختنی است و باید عادت شود و اموری نیست که ریشه‌اش در انسان وجود داشته باشد. مثلاً ممکن است کسی را طوری تربیت کنیم که شجاع از آب در آید یا طوری تربیت کنید که ترسو شود. بر این اساس، اگر بگوییم که تربیت صرفاً عبارت از پرورش است نه ساختن انسانها، صحیح نیست. قسمت اعظم تربیت، ساختن انسانها به طور دلخواه است، لذا هر فرهنگی ملت خودش را آن طور که می‌خواهد می‌سازد.

● عادت در روان‌شناسی معاصر

در میان روان‌شناسان معاصر می‌توان از ویلیام جیمز، روان‌شناس مشهور امریکایی نام برد که از حامیان و مدافعان «نظریه عادت» محسوب می‌شود، وی می‌گوید:

«باید هرچه زودتر کارهای سودمند را ملکه کنیم و بیشتر جزئیات زندگی روزانه را به دست عادت بسپاریم تا بیشتر قوای

فکری ما برای کارهای مهمتر آزاد بماند. انسانی که به هیچ چیز معتاد نباشد از همه کس بدبخت‌تر است. اگر در میان خوانندگان کتاب من کسی یافت شود که هنوز وظایف جاری روزانه برای وی عادت نشده باشد، باید از این ساعت بدان قیام اقدام کند.»^۴

● افلاطون و سقراط، نقادان نظریه عادت

ارسطو درباره عادت درست در نقطه مقابل افلاطون و سقراط نظر داده و پس از آنان نیز مخالفت‌هایی را علیه خود برانگیخته است. افلاطون مخصوصاً به مطالعه و بررسی عادت می‌پردازد تا محکومیت و حقارت آن را در مقابل علم اثبات کند. به نظر او شاهکار انسانی در این است که خود را از «عقیده‌ای که همواره ناپایدار و نسبی است را خلاص کرد. و به اوج علم مطلق برساند. علمی که موضوع آن همیشه جاویدان و لایتغیر است. به اعتقاد افلاطون دانش، عمل کردن است؛ و خوب عمل کردن، دانش است. پس چگونه ممکن است فضیلتی که صرفاً مبتنی بر عادت است مورد تحقیر مانیا باشد؟

● عادت و رشد قوه داور و قضاوت صحیح

پاره‌ای از متخصصان تعلیم و تربیت، همسو و موافق با افلاطون و سقراط، تربیت را مبتنی بر عادت ندانسته و آن را رشد قوه قضاوت صحیح تعریف کرده‌اند. به نظر اینان کار مربی یا معلم کمک به فرد در پرورش قوه قضاوت صحیح او است و منظور از «قضاوت صحیح»، اظهار نظری است که با دلیل همراه باشد. مربی در هر مرحله از رشد با امور مختلف سروکار دارد که باید درباره آن قضاوت کند. اگر از همان ابتدا مربی به او کمک کند تا آنچه را که انتخاب می‌کند یا می‌پسندد از روی دلیل باشد، به تدریج نحوه قضاوت درست را فرا می‌گیرد.

طرفداران تعریف مذکور معتقدند که رشد دادن قوه قضاوت در هر مرحله هم

عملی است و هم لازم. معلم کودکستان ضمن بازی و گفتن داستان و تشویق کودکان به دستکاری اسباب بازی و ساختن اشیای مختلف، به آسانی می‌تواند قضاوت صحیح را در آنها به وجود آورد. همین قدر که بچه دلیل انتخاب یک بازی یا جالب بودن قصه یا ساختن چیز معینی را درک کند و اصولاً در هر زمینه دنبال دلیل باشد، در امور مربوط به خود، بهتر می‌تواند قضاوت کند یا تصمیم بگیرد. همین امر در دوره کودکی، دوره بلوغ و دوره دانشجویی قابل اجرا است.^۵ با این تعریف، عادات از آنجا که فاقد عنصر عقلانی است نمی‌تواند مورد قبول واقع شده و مبنای تربیت قرار گیرد.

● عادت و آزادی اراده و عقل

در میان فلاسفه اروپایی نظریه‌ای ارائه شده است که به خلاف رأی ارسطو و حکمای اسلامی، که تربیت را فن تشکیل عادت می‌دانند، تربیت را عبارت از فن جلوگیری از تشکیل عادت دانسته است. کانت^۶ و روسو^۷ از جمله کسانی هستند که به تعریف مذکور معتقدند.

هدف تربیت از نظر کانت را می‌توان چنین استنباط کرد که «تربیت، پرورش انسانی است که مبتنی بر اراده و عقل و از سر تکلیف عمل نماید» از این رو کانت با عادت که نقش اراده و عقل را به زعم وی ضعیف می‌سازد، از بی‌مخالفت برمی‌آید و می‌گوید چیزی که به صورت عادت در انسان در آید، اراده و عقل در انجام آن نقشی بازی نمی‌کند و در نتیجه کار نیز از سر تکلیف صورت نمی‌پذیرد؛ بلکه از بی‌تمایلی است که بر اثر تکرار زیاد عمل، در فرد به وجود آمده و گریزی از آن نمی‌تواند داشته باشد.

بدین جهت کانت درباره تربیت کودک می‌گوید:

«سعی در عادت دادن کودک به هر چیزی بس مخاطره انگیز است.» عادت نتیجه تکرار دائمی هرگونه لذت و عمل است تا آنجا که طبیعت ما بدان لذت یا عمل محتاج

شود... وقتی به چیزی عادت کردیم، ترک عادت دشوار است و چون استعمال مکرر هر چیزی دگرگونی در کنش اندامهای مختلف بدن ایجاد می‌کند، ترک عادت در آغاز موجب اختلالات جسمی می‌شود. هرچه شخص به تشکیل عادات بیشتری تن در دهد، به همان نسبت از آزادی و استقلال خودش کاسته است، چون انسان از این نظر شبیه سایر جانوران است. هر چیز که شخص در آغاز زندگی بدان خو گرفته باشد، مادام العمر نسبت بدان تمایلی حفظ می‌کند، لذا باید از تشکیل هر نوع عادتی در بچه‌ها جلوگیری کرد و همچنین از تشویق آنان در مورد عادتشان باید احتراز نمود... تنها چیز لازم، باز داشتن بچه‌ها از تشکیل عادت است و بدین منظور بهتر است شرایط زندگی‌شان یکنواخت نباشد»^۸

● تعقل و عادت: پارادوکس تربیت

پارهای متفکران بر این باورند که تربیت آدمی باید بدانجا منتهی شود که او از سر تعقل، هوشیارانه و خود انگیخته عمل کند و برای رسیدن به این مقصد، تکیه بر تربیت عقلانی وی دارند اما اینان، امکان کاربرد اینگونه تربیت را حداقل در دوران کودکی ناممکن، بلکه ممتنع می‌دانند. چرا که کودک، به زعم ایشان، در سطحی نیست که بتوان برای او استدلال کرد، بلکه او فاقد توان شناختی لازم برای فهم دلایل امور است و اگر چه به استدلالهای بزرگسالان گوش می‌سپارد، ولی در عمل انگیزه او متأثر از استدلال آنان نیست.

تفضیل بیشتر این مدعا آن است که: اولاً- شواهد قاطعی وجود دارد که تأثیر یادگیریهای اولیه و اهمیت آن را در رشد آتی اثبات می‌کند. در این زمینه می‌توان به آراء فروید، بالبی و هارلو اشاره کرد؛ (با تأکیدشان بر اهمیت یادگیریهای اولیه در رشد شخصیت)، و نیز نظرات هب در این باره قابل توجه است. بر این اساس باید مراقب یادگیریهای نخستین کودک بود، چرا که اگر فعلی یک یا دوبار از کودک سر بزنند و با مانعی برخورد نکنند و از آن جلوگیری

درست است که انسان نباید کاری کند که امری برایش به صورت عادت در آید و به آن انس بگیرد، آن چنانکه ترک کردنش دشوار باشد و کار، نه به حکم اراده و عقل که به امر عادت انجام شود؛ ولی عادت همیشه بد نیست

نشود، آن را برطبق «قانون حداقل کوشش» تکرار خواهد کرد و اندکی نخواهد گذشت که در وی جایگزین شده و در صورت ناپسند بودن فعل رفع آن دشوار خواهد بود.

ثانیاً نظریه فروید درباره فرا خود و نظریه پیازه درباره رشد اخلاقی، هر دو حکایت از آن دارد که تا سن معینی، قواعد برای کودک به عنوان اموری خارجی و غیرقابل تغییر و غالباً مقدس تلقی می‌شوند. پیازه اعتقاد دارد که اخلاق نیز درست مانند هوش و زبان و یازگی، در خلال مراحل متوالی و به صورت نظامدار رشد می‌کند و در هر مرحله متوالی منجر به مرحله بالاتری از آگاهی اخلاقی می‌شود. او رشد اخلاقی کودک را به سه مرحله تقسیم می‌کند:

۱- مرحله‌ای که تا ۴ سالگی به طول می‌انجامد و در طی آن کودک هیچگونه احساس تبعیتی از قواعد ندارد.

۲- مرحله دوم با محدوده سنی چهار تا هفت سالگی که کودک به طور کورکورانه، و نه از روی اعتقاد، از بزرگترها تبعیت می‌کند. در این سن همه بزرگترها قدرتمند به نظر می‌آیند و کودک خود را ملزم به اطاعت از قدرت آنان و گردن نهادن به تنبیه بزرگسالان و کودکان می‌داند.

۳- مرحله‌ای که از هفت تا دوازده سالگی به طول می‌انجامد. در این مرحله کودک، قوانین را با توجه به اهداف و نتایج آنها می‌پذیرد و از آنها تبعیت می‌کند.

بر این اساس برخی از محققین، وجود چنین سطوحی را دلیل بر فقدان قوه شناختی کودک دانسته و معتقدند که کودک نمی‌تواند تربیتی مبتنی بر تعقل داشته باشد و مفاهیم اخلاقی وقتی ایجاد می‌شود که کودک به اندازه کافی رشد کرده و قادر به تفکر انتزاعی باشد. کودک در ابتدا خوب و بد رفتار خود را بر حسب قبول و یا رد مادر و پدر و اطرافیان خود می‌سنجد و دلیل آنرا نمی‌داند. از این رو باید در ابتدا خوب و بد را، بیاموزد بدون اینکه توجیهی در مورد آنها لازم باشد و وقتی به اندازه کافی رشد کرد و قادر به تفکر انتزاعی شد باید دلیل خوبی

و بدی رفتارها برای او روشن شود.^۷
موریس دبس، مربی مشهور فرانسوی درباره تربیت کودک و امتناع از تربیت عقلانی وی می‌گوید:

«غالباً رام کردن یا ایجاد عادات ماشینی را با تربیت مغایر می‌دانند. امساین بحث، کهنه و قدیمی و مصنوعی است، خاصه وقتی سن طفل را فراموش کنیم. زیراتنا موقعی که نمی‌توان دلیل وجود قواعد یا عاداتی را که به کودک تحمیل می‌شود، به او فهماند؛ ایجاد عادات تاحدودی لازم و اجتناب ناپذیر است. اما هر قدر کودک بزرگتر می‌شود، سهم ایجاد عادات به نفع شیوه‌های دیگر تربیت کاهش می‌یابد. وانگهی از همان مرجه اول، این رام کردن شبیه به رام کردن حیوان نیست. این کار چون درباره موجودی باهوش و حساس انجام می‌گیرد، بیشتر صورت نظم بخشیدنی را دارد که اساسش احساس همدردی به معنی روان‌شناسی کلمه است... من اقرار می‌کنم که با عقیده کسانی که از عواقب عادات بیم دارند تا جایی که آنها را در راه حیات اخلاقی مانع می‌بینند موافق نیستم.

این وظیفه ماست که در آینده، نیروی جدیدی در برابر عادات قرار دهیم تا طفل بتواند آنها را تحت سلطه خود در آورد و رفتار را بنا بر ضوابط دیگر منظم کند و به اخلاق اختیاری واصل گردد. البته نخستین چنین خورده‌گیها آثار عمیقی در ذهن می‌گذارد؛ اما اگر این عادت خوب باشد معلوم نیست چرا باید از خطر آنها ترسید و اعلام خطر کرد؛ و اینکه می‌گویند هرگاه ما اراده کنیم کودک به هیچ چیز عادت نخواهد کرد، اشتباه بزرگی است؛ زیرا تشکیل عادات، جریانی است که در هر نوع رفتار انسانی اثری از آن دیده می‌شود... باید متوجه بود که اخلاق مبتنی بر عادات ولو اینکه بر اثر محبت، تلطیف شده باشد، صورت بسیار ابتدایی از اخلاق اجتماعی است. این اخلاق را اخلاق پیروی از دیگران و اخلاق غیراختیاری و خلاصه رفتار ماقبل اخلاق می‌توان نامید. با این همه، ظاهراً تنها

**عادت را به طور کلی نمی‌توان
مشمول بسدبینیهای «روسو» و
«کانت» قرار داد، زیرا نه تنها کشنده
حریت و مانع پیشرفت نیست، بلکه
آزادی بخش و عامل پیشرفت است.
درست است که عادت حافظ گذشته
است، اما به واسطه صفت خود به
خودی که پیدا کرده است وسیله
پیشرفت و ترقی نیز می‌باشد.**



عمل سحرخیزی، اسیر طبیعت بود اما پس از عادت کردن به آن، نیرویی برابر با طبیعت پیدا می‌کند که درمیان این دونیرو، انسان با آزادی وبدون فشار از یک طرف می‌تواند با عقل خود مصلحت اندیشی کند وتصمیم بگیرد که بخوابد یا بیدار بماند. این را نمی‌توان خطا دانست و نباید گفت که انسان همواره در زیر فشار طبیعت با اراده وفرمان عقل سحرخیزی کند واگر عادت کرد، عادت را بشکند تابار دیگر طبیعت در مجرای خود قرار گیرد.

موریس دبس درباره عادات اخلاقی معتقد است که این عادات، جنبه فعلی دارند ومی‌گوید:

«اشتباه بزرگ دیگر این است که خیال می‌کنند تشکیل عادات بشری وعادات اخلاقی همانند عادات دیگر نتیجه تکرار فعل‌پذیر است. در صورتی که تحصیل عادات مستلزم شرکت فعالانه فرد است و وظیفه ما است که سعی کنیم کسب عادات حتی الامکان به صورت تشکیل شیوه ماشینی در نیاید. اینکه عمل عادت مطلوب پیوسته خاصیت نرمی وهشیاری عمل انسانی را حفظ کند نیز بسته به اقدام ما است.»^۹

● بحث و نتیجه‌گیری

«علم تربیت» را بعضی دانشمندان «فن تشکیل عادات» تعریف کرده‌اند. دانشمندانی دیگر نظری مخالف داشته گفته‌اند: «تربیت عبارت است از «فن جلوگیری از تشکیل عادات» مشهورترین حکمای دسته اخیر روسو و کانت هستند که معتقدند عادت مقدمه فکری و ارادی فعل را از میان برده آن را خود به خودی می‌سازد وانسان را مانند ماشین، آلت اجرای حرکات میعنی نموده وروح ابتکار وخلاقیت وحس مسئولیت را دراو می‌کشد... بنابراین از لحاظ تربیت بسیار مضر است. کانت می‌گوید: انسان هر اندازه عاداتش زیاده‌تر باشد، استقلال وآزادیش کمتر است. ژان ژاک روسو هم در کنار امیل صریحاً توصیه می‌کند که به «امیل» هیچ عاداتی داده نشود مگر این

اخلاق ممکن وبنابراین تنها اخلاق مطلوب دراین دوره است و با وجود تمام نقایص نباید آن را مورد سرزنش قرار داد، زیرا بر اثر آن طفل می‌تواند با ظرافت وادب دربرابر فضیلت نخستین سرفرود آورد. علاوه بر این اگر از نزدیک به امور بنگریم خواهیم دید که در کنار این اخلاق ساخته از عادات، در همین دوره علایمی چند از حیات اخلاقی دیگری که در نردبان تحول در پله بالاتر قرار گرفته، ومثلاً متوجه امور نوقی وزیبایی است، وجود دارد و این علایم نشانه‌ای است که ما را به آینده امیدوار می‌سازد.»^۸

حکمای مسلمان، به همان علت که ذکر نمودیم، استدلال نمودن با کودک را بی‌ثمر و عقیق دانسته و دوره کودکی را تنها، مرحله عادت دادن کودک به آداب می‌شمرند و ارائه دلیل به کودک را به گذشتن از دوره کودکی ورشد تفکر انتزاعی وی، موکول می‌کردند.

● عادت، تسهیل کننده عمل ارادی

انگیزه روسو، وبیش از او کانت، در مخالفت با عادت، تعارضی بود که میان آن و اراده وعقل می‌پنداشتند.

درباره چگونگی ارتباط عقل وعادت در دوره کودکی، پیش ازاین سخن گفتیم و در بیان تضعیف اراده توسط عادت این دو فیلسوف اروپایی معتقدند که چون خاصیت عادت این است که اراده را ضعیف می‌کند، به نحوی که انسان نمی‌تواند علیه مأنوسات روحی وجسمی خود قیام نماید، پس عادت در هر زمینه ید است.

البته به طور کلی درست است که انسان نباید کاری کند که امری برایش به صورت عادت در آید وبه آن انس بگیرد، آن چنانکه ترک کردنش دشوار باشد و کار، نه به حکم اراده وعقل که به امر عادت انجام شود؛ ولی عادت همیشه بد نیست، مثلاً کسی که عادت به سحرخیزی ندارد ترک رختخواب برایش سخت می‌نماید ولی بعد از آنکه به سحرخیزی عادت کرد، برای او آسان می‌شود. به بیانی دیگر، قبل ازخو گرفتن

عادت که به هیچ چیز عادت نکند.

گروه دیگری معتقدند که «عادت عامل مهم ترقی و پیشرفت است.» شکی نیست که عاداتی فقط سزاوار انتقادات فوق است که به درجه کهنه پرستی رسیده، حس ابتکار وخلاقیت را کشته باشد. لیکن عادت را به طور کلی نمی‌توان مشمول بدبینیهای «روسو» و «کانت قرار داد، زیرا نه تنها کشته حریت و مانع پیشرفت نیست، بلکه آزادی بخش وعامل پیشرفت است. درست است که عادت حافظ گذشته است، اما به واسطه صفت خود به خودی که پیدا کرده است وسیله پیشرفت و ترقی نیز می‌باشد. زیرا نتیجه این خود به خودی بودن اولاً آن است که افعال سریع‌تر و دقیق‌تر انجام

بندد و دیگر در هنگام بلوغ و بعد از آن نیز تغییر آن، بسیار مشکل باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اخلاق نیکو ماخوس، ارسطو، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، صص ۳۶-۲۷
- ۲- تدبیر منزل، ص ۴۵
- ۳- روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، سید محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۹۸
- ۴- آموزش و پرورش نوین، عیسی صدیق، انتشارات شرکت سهامی طبع کتاب، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۸۴
- ۵- اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، علی شریعتی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، صص ۸۸-۹۰
- ۶- تعلیم و تربیت، اما نول کانت، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۹
- ۷- کاربرد روانشناسی در آموزشگاه، بدری مقدم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۴، صص ۳۳-۳۴
- ۸- مراحل تربیت، موریس دبس، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، صص ۲۳ و ۱۰۲
- ۹- همان کتاب، ص ۱۰۲

منابع

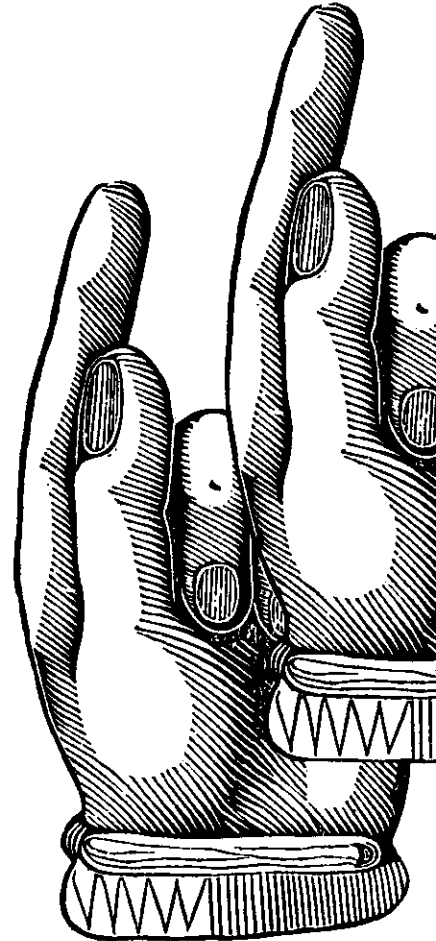
- ۱- آراء فلاسه درباره عادت، برزو سپهری، دانشگاه تهران، ۱۳۲۵
- ۲- آموزش و پرورش نوین، عیسی صدیق، انتشارات شرکت سهامی طبع کتاب تهران ۱۳۴۶
- ۳- احیاء علوم الدین، محمدبن محمد غزالی، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴
- ۴- اخلاق نیکو ماخوس، ارسطو، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۶
- ۵- اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، علی شریعتی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴
- ۶- تعلیم و تربیت، اما نول کانت، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳
- ۷- تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات الزهراء تهران ۱۳۶۲
- ۸- روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، نگارش سید محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۶۰
- ۹- روان‌شناسی از لحاظ تربیت، علی اکبر سیاسی، انتشارات دمخدا ۱۳۵۵
- ۱۰- روان‌شناسی و دانش آموزش و پرورش ژان بیاژه، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۰
- ۱۱- کاربرد روانشناسی در آموزشگاه، بدری مقدم، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۴
- ۱۲- کیمیای سعادت، محمد بن محمد غزالی، به کوشش حسین خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۶۴
- ۱۳- مراحل تربیت، موریس دبس، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۳
- 14- Franrena, william, Three Historial Philosophies of Education, Aristotie - Kant - Dewey, Scott, Foresman and co . 1975.
- 15- Peters, R S Psychology And Ethical Development london, George Allen and unwin, 1978.

۱- تربیت تعطیل بردار نیست. از همان ابتدای تولد، نوزاد کلیه حرکات و سکنات دیگران به ویژه والدین را در ذهن خود همچون دوربین دقیق فیلمبرداری نموده و در سنین بعدی آنها را در اعمال و رفتار و کلام خود نشان خواهد داد.

۲- از یک طرف، مطابق مطالعات و پژوهشهای متعددی (از جمله فروید، بالبی، اشپینز) نشان داده است، تجربیات، یادگیریها و آموخته‌های چندسال اول زندگی تأثیر بسیار زیادی در شخصیت انسان در بزرگسالی خواهد داشت و از طرف دیگر طبق نظریاتی چون پیاز و کلبک رشد ذهنی و به تبع آن رشد اخلاقی و تربیتی در انسان از مراحل خاصی گذر می‌کند که در هر مرحله برداشت کودک از مفاهیم اخلاقی و تربیتی متفاوت از دیگر مراحل است و در مراحل اولیه کودک نمی‌تواند مفاهیم اخلاقی را از طریق برهان و استدلال عقلانی و منطقی ادراک نماید. لذا ضروری است که کلیه صفات، رفتارهای مناسب و عادات و نکات اخلاقی پسندیده را در کودکان با استفاده از شیوه‌های مختلف به ویژه گوسازی، تکرار و تشویق به صورت عادت درآوریم.

۳- با افزایش سن و رشد شناختی کودک، اولیا، مربیان و معلمان باید به تدریج و متناسب با میزان درک کودک استدلالاتی مناسب عقلانی و منطقی را برای عادات تشکیل شده ارائه نموده و فرصتها و شرایطی را فراهم سازند که کودکان خود دلایل و چرایی اعمال خوب و بد و مفاهیم اخلاقی را درک نمایند.

۴- و بالاخره باید توجه داشته باشیم که اگر به این بهانه که کودک نمی‌فهمد و آموزش نکات اخلاقی و تربیتی برای زمانی است که کودک از نظر عقلی بالغ شده است، این احتمال بسیار بالاست که عادات و رفتارهای نامطلوب و ناپسندیده به دلیل فقدان الگوها و آموزشهای عادات و رفتارهای مطلوب در وجود کودک نقش



می‌شوند و حرکات بی‌فایده که در آغاز امر ضمیمه فعل اصلی و مایه اتلاف وقت و رنج و زحمت بوده‌اند از میان می‌روند. ثانیاً، اینکه اراده را از قید آن افعال آزاد ساخته به شخص مسجل می‌دهد دقت خود را به کارهای عالی‌تری متوجه سازد و با اتکا به گذشته پیشرفت‌های خود را در حال و آینده همواره تعقیب کند. بالجمله چنانکه لایب نیتز اشاره کرده است زمان حال پر است از آثار گذشته و آنچه قبلاً ادراک شده تشکیل پایه و مایه عواطف و افعال (رفتارها) را می‌دهد، و از همین جهت است که بسیاری حکما عادت را نوعی حافظه می‌دانند. در واقع می‌توان گفت که برخلاف قول کانت و روسو، موجود هر قدر مختارتر باشد بیشتر استعداد کسب عادت خواهد داشت.